

## بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: پاسخ به یاوه ها درباره سید الشهداء و موارد مربوطه  
قسمت سوم: پاسخ به بهانه جویی های پوچ مبتنی بر ملی گرایی و قومیت

گروه ۹: پاسخ های مربوط به حقانیت امامان معصوم

شماره: ۳ - قسمت سوم

نوع پاسخ: نوشتاری و صوتی

-پاسخ صوتی را در پایین متن دریافت نمایید.

تاریخ ثبت: یکم آبان ماه هزار و چهارصد و یک

سوال:

در قسمت اول این مبحث (گروه ۹، شماره ۳، قسمت اول) گفتیم که مخالفی معاند خصوصا در جهت تحریک احساسات ملی گرایانه در ایرانیان، با مکر و تزویر و وانمود کردن دروغین انطباق کامل سخنانش با منابع صحیح، نارواهایی را در مورد سیدالشهدا حسین بن علی علیهما السلام و برخی از بزرگان وابسته به ایشان ابراز می کنند.

که بنا شد طی چند قسمت، هربار یک قسمت از سخنان او را مطرح نماییم و با پاسخ های متقن، مزورانه و یاوه بودن گفتارش را بر ملا نماییم. که به دنبال ارائه قسمت اول و دوم اکنون سومین قسمت را مطرح می کنیم؛ و به دوستان پیشنهاد می کنیم که به پاسخ های قسمت اول و دوم نیز مراجعه کرده باشند.

قسمت سوم: پاسخ به بهانه جویی های پوچ مبتنی بر ملی گرایی و قومیت

او می گوید هیچکدام از یاران امام حسین ایرانی نبودند و ادعا می کند که حتی یک جمله مثبت از امام حسین درباره ایرانیان وجود ندارد و ایشان پیوسته ایرانیان را عجم (قوم فرومایه) می خواندند. و اعتراض می کند که چرا ایشان به جنگ قادسیه و نهاوند و از جمله اسیر شدن برخی از زنان ایرانی مانند شهربانو دختر پادشاه ایران، واکنشی نشان ندادند. همچنین می گوید تمام قاتلین امام حسین مسلمان و اقوام درجه ۱ بودند.

پاسخ نوشتاری:

باز مشاهده می شود که محور کلام علم کردن ملی گرایی و قومیت در مقابل جریان حق است. و این نیست مگر به این خاطر که چون دستشان از برهان در مقابل حق خالی است، و از طرفی به خاطر تمایلات نفسانی نمی خواهند حق را بپذیرند؛ تلاش می کنند تا با تحریک احساسات و مشوّش کردن فضا، اذهان را از نگرش صحیح به حقیقت فاصله دهند. در عین حال ما بر همین منوال نیز پاسخ ها و براهین قاطع در پوچی سخنان این شخص را در این قسمت نیز ارائه داده و می گوئیم:

الف- اینکه می گوید هیچکدام از یاران امام حسین ایرانی نبودند:

اولا: مگر ایرانی بودن یا نبودن آنها حق و باطلی را ثابت می کند؟

ثانیا: در اینکه تعدادی از آنها کوفی و یمنی بودند تردیدی نیست، و در قسمت دوم دیدیم که او ادعا کرده بود که کوفه و یمن جزء ایران بوده اند!

ثالثا: در کدام مأخذ وارد شده است که امام حسین به ایرانیانی نامه نوشته و آنها را خبر کرده باشند و از آنها یاری خواسته باشند و آنها پاسخ نداده باشند؟

ب- و اینکه ادعا می کند که حتی یک جمله مثبت از امام حسین درباره ایرانیان وجود ندارد:

به فرض که چنین باشد؛ در سبیل مثل، اگر اداره کننده کارخانه ای در کشوری اعمالش را به خوبی انجام دهد و محصولات عالی نیز ارائه دهد، کدام عاقل می پذیرد که چون کلام مثبتی از او در مورد فلان کشور دیگر شنیده نشده، عملکرد و محصولات عالی او مورد انتقاد باشد و مردم آن کشور نبایستی محصولات عالی او را تحسین کنند و از آن استفاده نمایند؟!

حال به فرض که از امام حسین در مورد ایرانیان کلا جمله مثبتی شنیده نشده باشد، آیا با آن همه حقانیت های واضح، نقیصه ای بر حقانیت ایشان وارد می گردد؟ و ایرانیان بایستی به این خاطر دست از تمسک جستن به نور هدایت ایشان و سوار شدن بر این کشتی نجات بر دارند؟!

در حالی که اصل مطلب نیز این چنین نیست و دلایل زیر این ادعا را نفی نموده و بلکه خلاف آن را ثابت می کند:

- ۱- مگر تمام سخنان و جملات امام حسین ثبت و نوشته شده است، که بدون هیچ قرینه ای دیگر بتوان ادعا نمود که حتی یک جمله مثبت از امام حسین درباره ایرانیان وجود ندارد؟
- ۲- مسلم است که چه در زمان امام حسین و چه بعد از آن نه تمام ایرانیان خوب بوده اند که بخواهند مورد تمجید مطلق قرار بگیرند و نه تمامی آنها بد بوده اند که بخواهند مورد تقبیح مطلق قرار گیرند؛ پس تمجیدهای احتمالی نیز نسبی می باشند.
- ۳- خواستگاری امام حسین از شهربانوی ایرانی دختر یزدگرد بعد از تمجید پدرشان از ایرانیان در صحنه ورود اسرای ایرانی به مدینه، و سپس ازدواج کردنشان با او و انتخاب او برای مادری امام بعد از خودشان، یکی از مهمترین دلایل واضح در دید مثبت ایشان به ایرانیان خوب بوده است. که ان شاءالله مبسوط تر آن با ذکر سند در بخش صوتی بیان خواهد شد.
- ۴- و دلیل واضح دیگر بر اینکه امام حسین این بانوی محترم را به دلیل ایرانی بودنش نیز برگزیدند و نسبت به این موضوع نیز شرافتی برای او قائل بودند، این گفتار نوه ایشان امام محمد باقر در مورد پدرشان علی بن حسین فرزند شهربانوست، که می گویند: علی بن حسین فرزند دو برگزیده بود؛ چرا که برگزیده خداوند از عرب ها هاشم و از غیر عرب ها (عجم ها) ایرانیان (فارس ها) می باشند (کافی ج ۱ ص ۴۶۷).
- ۵- کسی نمی تواند در همسویی امام حسین با پدرشان علی بن ابی طالب و جدشان پیامبر اسلام تشکیک ایجاد نماید؛ که دیدیم که علی بن ابی طالب هنگامی که اسرای ایرانیان وارد مدینه شدند چگونه از آنها به نیکی یاد کردند و سبب آزادی آنها را فراهم کردند. و در تفسیر مجمع البیان (ج ۹ ص ۱۶۴) در ذیل قسمتی از آیه آخر سوره محمد که خداوند می فرماید: «و اگر روی برگردانید (خداوند) گروهی دیگر را به جای شما خواهد آورد و سپس آنها مانند شما نخواهند بود» از پیامبر اسلام روایت کرده که در معرفی این گروه به پای سلمان (فارسی) که در کنارشان بود زدند و گفتند: منظور این شخص و قوم او می باشند؛ و سوگند به کسی که جانم به دست اوست اگر ایمان به ثریا آویخته باشد، حتما مردانی از ایرانیان به آن دست خواهند یافت.
- ج- و اینکه می گوید ایشان پیوسته ایرانیان را عجم می خواندند و عجم را قوم فرومایه ترجمه می کند، یا ناشی از شدت بی اطلاعی از لغت عرب است و یا شدت غرض ورزی، و یا تلفیقی از هر دو مورد.
- آری لغت "العجم" و "العجم" به معنای غیر عرب و غیر فصیح و کندی در سخن می باشد؛ و عرب ها به کسی که زبان عربی را خوب سخن نمی گوید و منظورش را به طور واضح با زبان خودشان نمی تواند به آنها برساند عجم می گفتند؛ که از جمله شاخص ترین آنها در نزدشان فارسیان و یا همان ایرانیان بودند.
- و برخلاف کذب محض نویسنده آن مقاله، لغت عجم، هرگز معنای قوم فرومایه و حتی معنایی نزدیک به آن نیز نمی دهد.
- د- و اینکه اعتراض می کند که چرا ایشان به جنگ قادسیه و نهاوند و از جمله اسیر شدن برخی از زنان ایرانی مانند شهربانو دختر پادشاه ایران، و اکثشی نشان ندادند؛ مطلبی است که از جمله در قسمت دوم به وضوح بیان کردیم که ایشان و پدرشان اگر به دلایلی مستقیمی در این جنگ ها شرکت نداشتند، ولی کلیت آن را در جهت نجات بندگان خداوند از یوغ شرک و آتش پرستی و قوانین پوچ و خشن زرتشتیان می دانستند.
- و امام حسین با برگزیدن شهربانو و انتخاب او به عنوان همسر خویش، همراه با موافقت و انتخاب خود او، او را در نجات از تاریکی های شرک و مجوسیت و ورود به نورانیت توحید و اسلام یاری نموده و به درجات بالای شرافت رساندند.
- ه- و این هم که سخن بی ربط دیگری گفته و می گوید: تمام قاتلین امام حسین مسلمان و اقوام درجه ۱ بودند؛ اولاً: به فرض که تماماً از کسانی بوده باشند که در ظاهر ادعای اسلام داشته اند، ولی چگونه این دروغ ثابت می شود که تمامی آنها از اقوام ایشان و آن هم درجه ۱ بوده اند.
- ثانیاً: به فرض که این دروغ راست بود، مگر این امر معیار تشخیص حق و باطل است؟ و آیا نمی شود که مثلاً در میان یک فامیل یک نفر مطلب حقی را بگوید و دیگران غالباً با او مخالفت نمایند؟